

با وجود گذشت سال های سال از کشت برنج توسط بشر، هنوز دیدگاه جامع و مناسبی درباره ی تجارت و کسب و کار برنج شکل نگرفته است و همین سبب دفع فرصت ها و جذب چالش های گسترده شده است. در این مقاله به کسب و کار برنج، زنجیره ی تامین آن و عامل های موثر در تولید، پخش و مصرف آن می پردازیم.



کسب و کار برنج از لنز سیستماتیک

اگر با نگاهی سیستمی به کسب و کار برنج بنگریم و آن را سیستمی از عنصرها و پیوندهای متقابل در نظر داشته باشیم، در می یابیم که هم چون هر سیستمی، کسب و کار برنج هم از سه عنصر اصلی ورود، پردازش و خروجی تشکیل شده است که در ادامه هر یک را بررسی می کنیم.

ورودی: کشاورز، عنصر مهم و موثر ورودی است. در این مرحله، دانه کاشته می شود و پس از مراقبت های طولانی و شبانه روزی، در زمان مشخصی، محصول آماده ی کشت می شود.

پردازش: پردازش گره های کسب و کار برنج، همان عنصرها و فرد هایی هستند که برنج تولید شده را به دست مصرف کننده ی نهایی می رسانند. در اصل، این پردازش گرها هستند که نقش میانجی و واسط بین کشاورز و مصرف کننده را ایفا می کنند.

خروجی: خروجی این پروسه، همان گردش مالی و ارزش افزایی است که در صنعت برنج ایجاد می شود. خریدار با پرداخت پولی، میزان مشخصی برنج خریداری و در نتیجه چرخه ی کسب و کار را کامل می کند.



پس از شناخت سه بخش اصلی کسب و کار برنج، بهتر است تا به تحلیل هر یک پردازیم.

مشکلی که در این بین مطرح است، این است که هر بخشی، تنها حیطة و هدف خود را مورد نظر دارد و نسبت به دیگر بخش ها، ناآگاه و نابینا است و همین سبب بروز مشکل در چرخه ی تولید و کسب و کار برنج می شود.

برای نمونه، کشاورز تمایل دارد تا در ازای کاری که انجام می دهد، دریافتی بیشتری داشته باشد. از سویی دیگر، واسطه گر ها تمایل دارند تا برنج را با نرخ کم تری از کشاورز خریداری و با بهای بیشتری به بازار عرضه کنند. مصرف کننده حرف آخر را می زند و کالایی بهتر، با کیفیت تر

و زیبا تر را پسند می کند. اگر سیاست گذاری های دولتی و کارگزار های اقتصادی را هم به این لیست اضافه کنیم، آن گاه در می یابیم که "ساختار جامعه" و "شهر نشینی" تا چه میزان زندگی را پیچیده کرده است.



مشتری همواره برنجی ارزان تر می خواهد و تامین کننده هم سود بیشتر طلب می کند. از سویی، دولت نیز در تلاش تا از راه واردات برنج، پیچیدگی های کاری تامین برنج را کاهش دهد و زمین های کشت و نیروی کار را برای هدف هایی بهتر و سودآور به کار گیرد. همین اقدام دولت، سبب می شود تا سرمایه گذار و کارآفرین، تمایل کم تری به حضور در عرصه ی تولید برنج داشته باشند و بخش های مربوطه، نتوانند از نظر اقتصادی رشد کنند و سود آور باشند. برای نمونه می توانیم به کشور فیلیپین اشاره کنیم که خارج شدن بخش صنعتی و تاجر های بزرگ از فرآیند تولید برنج، سبب شد تا بخش عمومی خود عهده دار این فرآیند و بخش مهمی از زنجیره ی تامین آن شوند. روشن است که خروج سرمایه گذار بخش خصوصی از یک صنعت، تا چه میزان می تواند پیامدهای منفی برای اشتغال زایی، کار آفرینی و رشد اقتصادی کشور داشته باشد.



با این حال، همه ی ماجرا این نیست و نقطه های روشنی هم می توان در این داستان یافت. نگارنده باور دارد که هر بازاری و هر صنعتی، در کنار تهدیدها، فرصت هایی هم برای کارگزار های

آن صنعت و بازار ایجاد می کند که تا میزان قابل توجهی می توانند اثر منفی تهدیدها را پوشش دهند که در مقاله ی آتی به آن خواهیم پرداخت.
پس با ما همراه باشید.

